



احمد سمیمی (اشنوا)

دولتهای ایران از سید ضیاء تا بختیار

نوشته مسعود بهنود - چاپ اول (بهار ۱۳۶۶) - ۹۲۹ صفحه

کتاب در مجموع روایت‌هایی است از خود نویسنده (و آنچه درک و استنباط کرده است) تا آنجا که در اکثر موارد با اظهار نظرهای قاطع روبرو می‌شویم و آرایبی را می‌خوانیم که دربارهٔ مسایل مختلف سیاسی و اجتماعی صادر شده است.

خواننده در سرآغاز این کتاب فهرست بلند بالایی از کتبی را می‌بیند و بعد اعلام این مطلب که نویسنده در گذشته با افرادی که نام می‌برد با شخصاً مصاحبهٔ رو در رو کرده و یا دیگران را مأمور انجام این عمل کرده است و تمام یا بخش‌هایی از آن در روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و آیندگان و مجلات خوشه، تهران مصور، روشنفکر، فردوسی، با مشاد و... به چاپ رسیده است (صفحهٔ ۱- بعد از صفحهٔ ۲۴) در تمام کتاب دیده نمی‌شود که نویسنده آورده باشد که کدام مطلب را از چه کتابی استنساخ کرده و یا چه مطلبی را از چه کسی به عاریت گرفته است. بهمین دلیل اشتباهات فراوانی در کتاب به چشم می‌آید که من برای نمونه مواردی از آنها را نقل می‌کنم.

در صفحهٔ ۲۶ در مورد دولت سیدضیاءالدین نوشته است: "دولت کودتا مجموعاً از افرادی تشکیل شده بود که در کابینه‌های پیشین عضویت نداشتند - و بسیاریشان را کسی در شهر و در محافل سیاسی نمی‌شناخت."

در حالی که در سطر بعد می‌خوانیم: منصورالسلطنه عدل "وزیر عدلیه" که در کابینهٔ وثوق الدوله نیز همین سمت را داشت. چند تن از وزیران و بسیاری از حکام ولایات که در دوران کابینهٔ کودتا منصوب شدند، از اعضای کمیتهٔ آهن بودند - کمیته‌یی که از دوران وثوق الدوله، سیدضیاء برای اجرای نظریات سفارت تشکیل

داده بود؟! دلیل این مدعا چیست؟ اشاره نشده است! در صفحه ۳۵: "قوام السلطنه حيله گر که می دانست منشاء تحریکات علیه او کجاست، به ضدحمله‌یی دست زد. او سردار سپه را که در پی مهار کردن، نیروی ژاندارم بود به جنگ پسیان فرستاد"؟!

روشن است چنین مطلبی در هیچ سندویا کتاب تا امروز دیده نشده، با توجه باین نکته که در مورد نحوه کشته شدن و درگیری کلنل محمدتقی خان پسیان کتابهای مستندی تاکنون به چاپ رسیده است که هیچکدام اشاره‌ای به جنگ وی با سردار سپه در صفحه ۵۴ در مورد سقوط کابینه مستوفی الممالک دو روایت ضد و نقیض دارد:

در چنین فضایی رضاخان که بنا به اشاره انگلستان که توسط فروغی به او ابلاغ شده بود تغییر روش داد "، و بعد می نویسد: "در چهار ماهه دوران این حکومت مهمتر حادثه‌ای که پشت پرده صورت گرفت نزدیک شدن سلیمان میرزا و تیمورتاش و داور و تدین و فروغی به رضاخان بود " در صفحه ۶۲: در مورد علل سقوط کابینه دوم مشیرالدوله می خوانیم: "روز ۲۳ خرداد، انفجار نارنجکی در کنار اتاق خواب احمدشاه بود: فردایش احمدشاه به این عنوان که: "پیام را شنیده است " هم استعفای مشیرالدوله را پذیرفت و هم حکم صدارت برای رضاخان صادر کرد ". در صفحه ۷۶ آمده است: "غروب روزی که مجلس پنجم زیر سر نیزه و فشار و آشکارا خلاف قانون - احمدشاه را از حکومت برانداخت - عبدالله امیرطهماسبی - رییس گارد احمدشاه همراه مرتضی خان یزدان پناه و صفاری..... " آیا آوردن نام صفاری سوال برانگیز نیست - قطعاً مقصود نویسنده سرتیپ محمدعلی صفاری بوده است - درحالی که می دانیم در هیچ سندی تاکنون چنین نامی برای انجام شدن آن کار برده نشده است؟

در صفحه ۱۰۷: "نام دکتر عبدالحسین نوایی را در ردیف محصلین اعزامی به اروپا در سال ۱۳۰۷ آورده است " در حالی که نوایی متولد ۱۳۰۴ است، در همین صفحه نام احمد مهران که برای تحصیل هیچگاه به اروپا نرفته به جای برادرش دکتر محمود مهران به اشتباه ثبت کرده است.

در صفحه ۱۳۱ می نویسد: محمد ولی خان اسدی استاندار خراسان بود، در صورتیکه اگر با دقت تنها به یک کتاب از کتابهای فهرست شده از سر دقت نگاه شده بود دیده می شد که محمد ولی خان اسدی نایب التولیه آستان قدس رضوی بود و رقیب پاکروان استاندار خراسان.

در صفحه ۱۴۴ روایت شده است "داور نخستین تن نبود که در برابر استبداد حاکم چاره‌ای جز کشتن خود نمی یافت - سپهسالار تنکابنی نخستین رجل صاحب نام بود که بعد از کودتا به چنین کاری دست زد. بعدها حبیب میکده - سیف‌الدین کرمانشاهی، رضا کمال شهرزاد، مجتبی طباطبایی، سیدرضا صدر از جوانان با استعدادی بودند که

فضای اختناق آمیز و پر از فساد را تاب نیاورند. " خود کشی داور را با دیگران نمی توان در یک ترازو گذاشت.

در صفحه ۲۰۲ می خوانیم:

" آنچه در دوران اختناق کشیده شده بود، تا پنهان بماند از پرده برمی افتاد. مردم بی خبر تازه خبردار می شدند که: مقدار کشته شدگان بیست سال هزار نفر است... " ضرورت داشت سند این آمار گفته شده بود.

در صفحه ۲۵۵ راجع به علل سقوط کابینه حکیم الملک می خوانیم: " حکیمی که چنین دید، به سفارش بولارد و برای خارج کردن امریکایی ها از صحنه تصمیم گرفت که راهی مسکو شود. تنها راه ارتباط مورخ الدوله سپهر بود که از مدت ها پیش مدیر عامل شیلات بود و مجبور به همکاری مدام با روسها، حکیمی از او خواست تا ترتیب ملاقات او را با " علی اوف " کاردار سفارت شوروی بدهد. در خانه مورخ الدوله، علی اوف از حکیمی خواست تا به عنوان حرکتی مساعد - تا او بتواند از استالین چنین درخواستی بکند - انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی را آغاز کند. فردا، حکیمی اعلان آغاز انتخابات را منتشر کرد، غافل از اینکه خبر ملاقات شب قبل او، توسط مورخ الدوله به رقیب منتظر - قوام السلطنه - رسیده بود. قوام توسط مظفر فیروز و علی اوف را از خطر چنین کاری با خبر کرد. گفتگوی مظفر فیروز و علی اوف، نقشه حکیم را نقش بر آب کرد، مجلس نیز قبلاً آماده ساقط کردن حکیمی شده بود. "

این مطالب را یا بایستی مورخ الدوله - یا مظفر فیروز - یا علی اوف و یا حکیم الملک تقریر کرده باشد که ما تا امروز در هیچ نوشته ای به چنین اقراری برخورد نکرده بودیم. در صفحه ۳۳۳ روایت شده است: " مصدق اینک می خواست، در پایان عمر خود، این بنای ظلم را فرو ریزد. برای چنین کاری استفاده از قدرت امریکا، مماشات با دربار را علاوه بر بهره بردن از حمایت های آیت الله کاشانی لازم می دید. او، بهره گیری از نیروی مردم را در سر لوحه کار دولت خود قرار داده بود - در شروع، بجز عوامل انگلستان، هیچکس با او و دولتش مخالف نبود. تنها حزب توده او را با این کلمات استقبال کرد: " ملی " سنگری است که در پس آن دشمنان عوام فریب خلق، دزدان، غارتگران، مزدوران فرومایه استعمار، طفیلی ها و حشرات پلید به توطئه چینی، تخریب، تحریک، آشفتن اذهان، تیره کردن روانها، زدوبند، ایجاد مفسده و آشوب و توهین به مبارزان راه آزادی ادامه می دهد. عقل ملی ناقص، نگرش کوتاه، منطق ضعیف، زبانش الکن، اشکش گشوده، مطبخش پر دود، بسترش راحت. قصرش رفیع، پولش بی حساب و نیرنگش بی پایان است. اینست خصایص ملی... "

در صفحه ۳۳۴ آمده است: "...میریدان سابق قوام که به حزب توده پیوسته بودند -

حائری‌زاده، آزاد، بقایی، مکی و مشارعظم - به خشم آمده و از سوی مقابل تند می‌رفتند. آنها به دربار انگلیسی مدار خوشبین‌تر بودند، تا توده‌ایهای طرفدار شوروی - دکتر مصدق در دست این گروه دوم بود.

در صفحه ۳۸۷: " ... پس از آخرین ارتباط تلفنی با " کیانوری " تیرها به ساختمان خانه می‌خورد، همسایه‌های خانه مصدق فریاد می‌زدند، محمود نریمان، اسلحه‌یی را که در جیب داشت بیرون کشید و پیشنهاد کرد، همگی خودکشی کنند، دکتر صدیقی بر سرش فریاد کشید، مصدق که نزدیک به حال غش بود با فریادهای عصبی می‌گفت: همه بروید من می‌مانم تا شهید شوم. نریمان برای وادار کردن او به فرار اسلحه را بر شقیقه خود گذاشت. نردبانی آوردند و مصدق از آن خود را به باغ اصل چهار رساند... " در صفحه ۵۲۶ روایت کرده: " خلیل ملکی را که در پانزده سال پیش و پس از انشعاب از حزب توده نیروی خود را بر سر مبارزه با این حزب گذاشته بود، عطارپور در زندان بازجویی و شکنجه می‌کرد " در حالی که اگر کتاب خاطرات سیاسی خلیل ملکی را که در فهرست صدر کتاب آورده‌اند بازخوانی می‌کردند و بایستی از همکاری ملکی با دکتر بقایی در حزب زحمتکشان و بعد هم تشکیل نیروی سوم و همراهی با دکتر مصدق سخنی بر قلم جاری می‌کردند. در حالی که می‌دانیم نه شخص خلیل ملکی و نه دیگرانی که از او خاطره نقل کرده‌اند - روایت نویسنده را در جایی نیاورده‌اند و حق بود نویسنده لااقل مستند خود را بر در این روایت نقل می‌فرمود.

در صفحه ۵۲۷ آمده است: " در زمان وزارت اطلاعات هوشنگ انصاری، خبرگزاری پارس و بخش سیاسی رادیو زیر نظر منوچهر آزمون بود که به تازگی و پس از افشای مأموریتش از صف دانشجویان کمونیست ایرانی در خارج از کشور جدا شد و در رأس آن دستگاه نشانه شده بود "

آزمون چند سال معاون رضا قطبی در سازمان تلویزیون بود و حدود ده سال بعد از آنکه از اروپا آمده بود و به هنگام وزارت جواد منصور در وزارت اطلاعات سرپرست خبرگزاری پارس شده بود.

در صفحه ۵۲۲ آمده است: درباره فعالیت‌های علی شریعتی نوشته شده که: گروه شریعتی ابتدا با نام " سوسیالیست‌های خداپرست " فعالیت کردند.

سوسیالیست‌های خداپرست از سال ۱۳۲۳ در تهران با افرادی از محمد نخشب فعالیت خود را آغاز کردند، و سن علی شریعتی در اقتضای شرکت در آن فعالیت نداشت.

محمد باهری وزیر دادگستری دولت از هاری نبود (صفحه ۸۱۷) بلکه وی در ابتدای تشکیل کابینه شریف امامی وزیر دادگستری بود و بعد جای خود را به دکتر

حسین نجفی داد که اگر باین نکته توجه می‌کردند اشتباه صفحه ۷۶۹ در مورد اعضای کابینه شریف امامی پیش نمی‌آمد.

در صفحه ۸۰۴ می‌خوانیم: " شریف امامی بجای نپاوندی، ابوالفضل قاضی فرزند رهبر فرقه دمکرات کردها را نشانده، که پدرش در جریان حوادث آذربایجان ۱۳۲۵ اعدام شده بود، اما او نیز دیر نپایید ". اما دکتر ابوالفضل قاضی شریف پناهی، در شهر سمنان متولد شده و تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در این شهر و همچنین در تهران به پایان برد و آموزش عالی (لیسانس، فوق لیسانس و دکتری) خود را در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و دانشگاه ژنو (سویس) به اتمام رسانده. از وزارت علوم و آموزش عالی - بعنوان اعتراض به حمله نظامیان به دانشگاه تهران استعفاى تکان‌دهنده‌ای برای نخست وزیر وقت فرستاد و از کارهای دولتی کناره گرفت و چهارده روز وزیر بود. پس پسر رهبر فرقه دموکرات نیست.

آینده:

نکته‌های ایرادی آقای سمیعی چاپ شد از باب آنکه بسیاری از اشخاص محقق چنین کتابها را مستند می‌خواهند و توقع دارند که هر مطلب مشخص باشد که از کدام کتاب و سند گرفته شده است. اما آقای بهنود کتاب خود را بر اساس ذوق خواننده عمومی پرداخته است و کشتی بدان داده که خواننده را با خود ببرد تا پایان کتاب.

طبیعی است که اینگونه کتابها هم مفیدست هم مضر. مفیدست از باب آنکه خوانندگان آسان طلب به خواندن رو می‌آورند و آرام آرام ممکن است به جانب کتابهای دیگر بگردانند. اما مضرست از باب اینکه اشتباهات و عقاید شخصی مندرج آن ممکن است مرکز ذهن خواننده بشود و با پتک هم بیرون شدنی نباشد.

کتاب آقای بهنود به چاپ دوم هم رسیده است و به چاپهای بیشتری هم خواهد رسید. امیدست کتاب خواندنی خود را از اشتباهات پیش آمده بپیرایند. قلم مسعود بهنود پرکشش و توانا و روان است و در دوره روزنامه‌نگاری دراز و آگاهانه همیشه بینش و کشش کارش زیانزد بود.

خواهش- خواهش- خواهش- خواهش- خواهش- خواهش- خواهش

خواهشمندیم وجه اشتراک سال ۱۳۶۹ را (ایران: ۵۰۰۰ ریال و خارجه:

۱۰۰۰۰ ریال) هرچه زودتر بفرستید. کمک بزرگی است به ما.